



انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

ضمیمه شماره ۸۱۳

پنجشنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۸، ۲ مه ۲۰۱۹

حمید تقوایی

کمونیسم و ناسیونالیسم در کردستان

بحثی در مورد نیروهای ناسیونالیستی - اسلامی در منطقه و موقعیت کومله

این نوشته بر مبنای سمیناری تحت همین عنوان در انجمن مارکس کانادا تدوین شده است.

جواب دیگری دارد و در برخورد به موقعیت ناسیونالیسم و کرد و رابطه کردستان با بقیه ایران نیز درک و تبیین و تحلیل متفاوتی دارد.

از این نقطه نظر باید گفت هم ناسیونالیسم و کرد وهم کمونیسم وارد دور تازه ای شده اند و یک فاکتور اساسی در شرایط و وضعیت سیاسی امروز در کردستان در ایران و در منطقه رودروئی این دو جنبش است.

هر نوع بازگشت به گذشته و آن مقولات و مواضع و تعاریف و تئوریهای حدود سی سال قبل و مشخصا دوره قبل از جنگ خلیج راه بجائی نمیرد. به نظر من جنگ خلیج و تشکیل دولت اقلیمی نقطه عطفی در شرایط سیاسی کردستان و منطقه بود. از مقطعی که احزاب ناسیونالیست و کرد در کردستان عراق بقدرت

ملل برای تعیین سرنوشت خویش " قائل بود و رابطه خود با "ملل تحت ستم" را بر این مبنا تعریف و تنظیم میکرد. دوره این نوع کمونیسم هم گذشته است.

بنابراین مواضع و سیاستهای کمونیستی چه در رابطه با مسائل در کردستان ایران - که کاملا به مسائل در کل ایران مرتبط است - و چه مشخصا در مقابله با این ناسیونالیسم جدید، گفتمان و تئوریهها و خط و سیاست کاملا متفاوتی از کمونیسم متعارف و سنتی را می طلبد که بوسیله کمونیسم کارگری نمایندگی میشود. منظور من از کمونیسم کارگری حزب خودمان و یا احزابی که خودشان را امروز کمونیسم کارگری مینامند نیست. منظورم کمونیسم متفاوتی است که نوع دیگری به مساله ملی و تبعیض و ستم ملی نگاه میکند و برای حل این مساله،

یافته اند. ناسیونالیسم و کرد دیگر آن دیدگاه و خط سنتی نیست که زمانی بوسیله احزابی نظیر حزب دموکرات کردستان ایران، و یا حزب دموکرات کردستان عراق (پارتی) و یا اتحادیه میهنی قبل از بقدرت رسیدنشان، و یا حزب کارگران کردستان در ترکیه (پ ک ک) ماقبل آپوئیسم نمایندگی میشد. این نیروها چهره ای از ناسیونالیسم و کرد را تصویر میکردند که امروز بستر اصلی ناسیونالیسم و کرد نیست و حتی خیلی از همین احزاب سنتی چهره دیگری بخود گرفته اند. ناسیونالیسم و کرد از چند نظر متحول شده و به یک گفتمان و پدیده و یک جنبشی تبدیل شده است با تئوریهها و احزاب و سیاستهای کاملا تازه و متفاوتی از گذشته.

به همین ترتیب وقتی از کمونیسم بویژه در تقابل با ناسیونالیسم و کرد صحبت میکنیم منظورمان کمونیسم امروز است و نه کمونیسم سنتی و متعارفی که به "حق

و کومله و غیره نیست. قصد من اینست که در یک سطح عمیق تر و جامع تری موقعیت کمونیسم و ناسیونالیسم در کردستان و به اعتباری در منطقه را بررسی کنم. به نظر من زمینه ها و دلایل سیاسی و پایه ای تر بحثهایی که حول رابطه کومله با نیروهای راست و چپ مطرح شده به موقعیت جدید ناسیونالیسم و کرد و کمونیسم در کردستان و در منطقه برمیگردد. با بررسی و روشن کردن این موضوع پاسخ خیلی از سئوالات در رابطه با موضوعگیریهای کومله و بحثهایی که در این مورد مطرح شد نیز داده میشود.

موقعیت تازه ناسیونالیسم و کمونیسم در کردستان

قبل از هر چیز وقتی از ناسیونالیسم و کمونیسم در کردستان صحبت میشود باید توجه داشت که هر دو، ویژگیها و موقعیت تازه ای

موضوع این سمینار موقعیت کمونیسم و ناسیونالیسم در کردستان است. علت پرداختن به این موضوع بحثهایی است که اخیرا در رابطه با نشست مشترک کومله و تعدادی از نیروها و احزاب ناسیونالیست و اسلامی مطرح شد.

ما، کمیته کردستان حزب، با کومله بعنوان سازمان کردستان حزب کمونیست ایران و کمیته کردستان حزب حکمتیست و گروهی به اسم روند سوسیالیستی نشستهای مشترکی داشتیم، بیانیه های مشترکی منتشر کرده بودیم و سمینارهایی داشتیم. از نظر ما نشست مشترک کومله با نیروهای ناسیونالیستی - اسلامی با فعالتهای مشترک ما متناقض بود و همین را علنا اعلام کردیم و بدنبال آن بحثهایی درگرفت.

هدف این سمینار وارد شدن به این بحثها و مسائلی نظیر ادامه همکاری ما و یا رابطه این دو نشست و پیامدهای آن در رابطه بین ما

هم ناسیونالیسم و کرد وهم کمونیسم وارد دور تازه ای شده اند و یک فاکتور اساسی در شرایط و وضعیت سیاسی امروز در کردستان در ایران و در منطقه رودروئی این دو جنبش است.

رسیدند و بعد از حمله دوم آمریکا و سقوط صدام که آن وضعیت در عراق و سوریه پیش آمد کلا مساله کود بر متن شرایط و فضای کاملا متفاوتی قرار گرفت. برخورد به این تحولات با همان شاخصها و ملاکها و مقولات گذشته دیگر پاسخگو نیست.

فدرالیسم کلاسیک متفاوت است. کنفدرالیسم دموکراتیک در مقابل دولت-ملت مطرح میشود و مدعی است اساسا مقوله دولت و ملت را قبول ندارد. مدعی است همه مسائل و مصائب جامعه از سیستم دولت-ملت نشات میگیرد و باید این سیستم را کنار گذاشت. بر این اساس

از مقطعی که احزاب ناسیونالیست کود در کردستان عراق بقدرت رسیدند و بعد از حمله دوم آمریکا و سقوط صدام که آن وضعیت در عراق و سوریه پیش آمد کلا مساله کود بر متن شرایط و فضای کاملا متفاوتی قرار گرفت. برخورد به این تحولات با همان شاخصها و ملاکها و مقولات گذشته دیگر پاسخگو نیست.

آپوئیسم و ناسیونالیسم کود

اجازه بدهید از ناسیونالیسم کود شروع کنم. وقتی این بحث باز شد آنتی تز کمونیستی اش را هم میتوانیم توضیح بدهیم.

در این دوره ناسیونالیسم کود در چهار پارچه کردستان به مواضع و نظرات و سیاستهای تازه ای روی آورده که تئوریسین اش عبدالله اوجلان هست. بر مبنای این نظرات که آپوئیسم خوانده میشود، احزاب متعددی در منطقه تشکیل شده است که بویژه در ترکیه و سوریه فعال است. در ترکیه مثل یک حزب سراسری عمل میکند و در مجلس ترکیه نماینده دارد و در سوریه در سه منطقه کانتون تشکیل داده و به شکل حکومت خودگردان عمل میکند. این احزاب رسماً خود را پیرو تئوریهای اوجلان میدانند.

در ایران و عراق هم، گر چه بدلیلی که بعدا به آن میپردازیم، آپوئیسم نتوانسته نفوذ چندانی داشته باشد، اما نه لزوماً بعنوان احزاب معینی بلکه بعنوان یک نگرش و دستگاه فکری و افق سیاسی یک فاکتور مهم محسوب میشود که باید بعنوان پرچم و

در نیامده بلکه ادعاهای فرا کردستانی و فرا منطقه ای دارد.

در نقد نظرات اوجلان من پنج سال قبل در انجمن مارکس کلن سمیناری بعنوان ناسیونالیسم پست مدرنیستی داشتم و مفصلاً این نظرات را نقد کردم. به این دلیل در این سمینار لازم نیست بطور تفصیلی وارد نقد آپوئیسم بشویم. (من سعی خواهم کرد بحث سمینار کلن را هم به شکل کتبی مدون و منتشر کنم).

در اینجا تنها در آن حد که برای نتیجه گیریهای سیاسی مشخصی در رابطه با موقعیت ناسیونالیسم در کردستان ایران لازمست به نقد آپوئیسم خواهیم پرداخت.

کنفدرالیسم دموکراتیک و مدرنیته دموکراتیک

اساس نظرت اوجلان سیستم و شیوه ای از اداره جامعه است که آنرا کنفدرالیسم دموکراتیک مینامد و معتقد است نه تنها کردها بلکه کل مردم منطقه و دنیا برای رهایی و آزادی باید طرفدار این سیستم باشند. این کنفدرالیسم نه تنها با جدائی و خودمختاری بلکه حتی با

اینست که باید از مدرنیته کاپیتالیستی به مدرنیته دموکراتیک، یا روند دموکراسی، دموکراسی به شکل فدرالی، گذر کرد. وقتی دموکراسی مورد نظر خود را توضیح میدهد متوجه میشود که بحث بر سر دموکراتیزه شدن جامعه و مردم است و نه برکنار کردن دولتهای دیکتاتور! گویا اساس مشکلات و تبعیضات و بیحقوقیها اینست که نهادهای دموکراتیک مدنی و اجتماعی شکل نگرفته اند و فدرالها و

کمونالها و ارگانهای خودگردان امور را در دست ندارند. ضرورت عینی وجود دیکتاتوریها چیست؟ سیستم اقتصادی چه باید باشد؟ تکلیف استثمار و سود اندوزی چه میشود؟ توضیح زیادی در این مورد پیدا نمیکند بجز اینکه باید نوعی اقتصاد کمونال و خودکفا و اکولوژیک داشت! تا آنجا که من نظرات اوجلان و احزاب پیرو او را مطالعه کرده ام این تمام حرفشان در مورد اقتصاد است. بعدا به نظرات اوجلان در مورد استثمار می پردازیم ولی تا آنجا که مشخصا به سیستم اقتصادی مربوط میشود شاهد هیچ نوع گذاری از اقتصاد کاپیتالیستی نیستیم.

تا آنجا که به نفی دولت مربوط میشود نظرات اوجلان شبیه نظرات آنارشئیستها است. قائد فکری اوجلان شخصی است به اسم مورای بوکچین که یک متفکر یا فیلسوف سیاسی آمریکائی است. وقتی بوکچین در سال ۲۰۰۶ فوت میکند اوجلان بعنوان بزرگترین متفکر سیاسی دنیا از او تجلیل میکند و خود را پیرو نظرات او میدانند.

بوکچین در جوانی استالیسیست است، بعد

تروتسکیت میشود و بالاخره نظرات شبه آنارشئیستی پیدا میکند. ایده نفی دولت و ملت و کشور و خودگردانی کمونالی متعلق به بوکچین است. اوجلان در زندان کتابهای او را مطالعه میکند و تر جوامع کمونالی و کنفدرالی بدون دولت و ملت و کشور را از او اخذ میکند. این ترها همه از بوکچین است. کاری که اوجلان انجام میدهد کودیزه کردن این نظرات است.

خصلت پست مدرنیستی نظرات اوجلان

من قبلاً در مقاله ای آلترناتیوهای پست مدرنیستی برای آینده ایران را نقد کرده ام. دلیل نوشتن این مقاله این بود که بخشی از نیروهای قومی و ناسیونالیستی ایران از جمله حزب کومله کردستان (عبدالله مهددی) و حزب دمکرات کردستان با بعضی نیروهای ناسیونالیست فارس و نیروهای قومی لر و ترک و بلوچ و عرب و کهنگیلویه و بویر احمد و غیره کنفرانسی در کلن برگزار کردند و خواهان یک نظام فدرالی بر اساسی برسمیت شناسی و پاسداری از هویتهای ملی و قومی شدند. این کنفرانس تحت نام "دموکراسی خواهان" برگزار شد اما هم مباحث و بیانیه آن و هم ترکیب شرکت کنندگانش بروشنی نشان میداد که دموکراسی ادعائی این نیروها در واقع بر قراری بالانسی بین موزائیکهای مختلف قومی-ملی-مذهبی است.

این نوع دموکراسی بر نظریه پست مدرنیستی جوامع و مدنیت مبتنی است. امروز بسیاری از صاحب نظران و

آکادمیستها و فلاسفه و متفکرین سیاسی بورژوازی وقتی از دموکراسی و جامعه دمکراتیک صحبت میکنند منظورشان همین ساختار و چیدمان موزائیکی قومی- مذهبی- نژادی است.

امر دموکراسی کلاسیک ملت- دولت سازی در برابر جوامع ملوک الطوائفی قرون وسطائی بود. بورژوازی به نیروی کار رها شده از قیود فئودالی، به یک بازار مشترک کار و سرمایه و قدرت سیاسی مرکزی نیاز داشت. ایده ملت- کشور از اینجا سرچشمه میگردد. جزء مکمل این دیدگاه جامعه مدنی و برسمیت شناسی شهروند مستقل از وابستگی های قومی و ملی و مذهبی افراد است.

پست مدرنیسم از این فلسفه سیاسی عقب می نشیند و جوامع را دوباره بر مبنای هویت‌های قومی مذهبی اتنیکی تعریف میکند و توضیح میدهد. فدرالیسم و کنفدرالیسم مورد نظر ناسیونالیسم‌کرد بر این متن و بستر این عقبگرد از مدنیت و جوامع مدنی و دموکراسی متناظر با آن قرار میگیرد.

پست مدرنیسم اسم با مسمائی برای این دیدگاه

مارتین لوتر و غیره دنیا را توضیح میدادند. ولی مضمون و جوهر نظراتشان همان بود که پست مدرنیست‌های امروزی میگویند و اوجالان آنرا تحت عنوان مدرنیته دموکراتیک تئوریزه کرده است.

اوجالان مانند ناسیونالیست‌های فدرالیست نظرات خود را بر هویت قومی افراد مبتنی میکند اما صریح تر و عربان تر از فدرالیست‌ها جوامع موزائیکی را تئوریزه میکند.

کنفدرالیسم دموکراتیک اوجالان در واقع یک نوع نظریه اتنیکی- هویتی است که سیاست و جنبشها و تحولات سیاسی را از زاویه دفاع و پاسداری از هویت‌های متمایز و ساختگی برای افراد جامعه می بیند و ایده آلیزه میکند. کنفدرالیسم اوجالان هم مانند فدرالیسم قومی تبعیض و تفرقه ملی در میان افراد جامعه را به امری نهادینه و ساختاری تبدیل میکند با این تفاوت که بر خلاف فدرالیسم سنتی مقوله کشور دولت ملت را کلا دور میزند و یک مدل تخیلی قومی اتنیکی ماورای کشور و دولت- ملت را در چشم انداز خود قرار میدهد.

اوجالان تا آنجا پیش میرود که مقوله شهروند را

هویتها را برسمیت می‌شناسد؛ اقوام و مذاهب با هم مرتبط و هماهنگ میشوند و کنفدرالیسم از اینجا نشات میگیرد. در این دیدگاه منظور از فدرال و کنفدرال، فدرالیسم استانی یا منطقه ای نیست بلکه مجموعه ای از مراکز خودگردان "خلفها" و یا گروه‌های قومی- مذهبی مختلف است. بعنوان نمونه کنفدرال کردستان از هماهنگی میان ایزدیه‌ها و کردها و سریانی‌ها و سنی‌ها و شیعه‌ها و غیره بوجود می آید. این فدرالها در چهار پارچه شکل میگیرند و با هم مرتبط میشوند و جامعه را دمکراتیزه میکنند بی آنکه در هیچ بخشی نوعی دولت تشکیل بدهند و یا وارد دولت مرکزی بشوند.

کنفدرالیسم اوجالان جامعه بدون دولت و بدون کشور و بدون ملت است؛ منتهی نفی کشور و ملت- دولت نه از سر جهان وطنی و ارزشهای جهانشمول انسانی بلکه برعکس، از زاویه تاکید بر هویت‌های اتنیکی و بومی افراد! چنین جامعه ای البته فقط روی کاغذ میتواند وجود داشته باشد اما بعدا خواهیم دید که این خیالبافی از ملزومات و شرایط سیاسی

کنفدرالیسم اوجالان جامعه بدون دولت و بدون کشور و بدون ملت است؛ منتهی نفی کشور و ملت- دولت نه از سر جهان وطنی و ارزشهای جهانشمول انسانی بلکه برعکس، از زاویه تاکید بر هویت‌های اتنیکی و بومی افراد!

یک امر منفی متعلق به مدرنیته کاپیتالیستی میدانند و آنرا صریحا رد میکنند. از نظر اوجالان مردم جامعه نه شهروندان یک کشور بلکه افرادی با هویتها و فرهنگها و قومیتها و مذاهب مختلف هستند که باید در هماهنگی با یکدیگر در یک جامعه کمونال زندگی کنند. از نظر او جامعه آزاد جامعه ای است که این

معین و واقعی ای ناشی میشود.

خصلت کردی کنفدرالیسم اوجالان

کنفدرالیسم دموکراتیک اوجالان الگوئی از سیستم اجتماعی است که به "تاریخ پر افتخار خلق" کرد" گره خورده

است.

اوجالان مدعی است که منشا و گهواره تمدن جهانی سومریان و اقوام ماد، که گویا اجداد خلق "کرد" بوده اند، هستند. میگوید "کردها از ابتدای تاریخ خواهان زندگی کنفدرالی بوده اند و گویا اینکه هیچ زمان دولت و کشوری نداشته اند به دلیل این بوده است که خود مردم میخواستند اند امور را در دست داشته

بورژوازی کرد در واقع نه بخاطر ظاهر یونیورسال و جهانی نظرات اوجالان، بلکه بدلیل نفس "کرد بودن صاحب این نظرات، و نه بخاطر ادعای رهائی بشریت آپوئیسم، بلکه بدلیل مرتبط شدن این ادعا با پیشینه پرافتخار خلق "کرد، به استقبال آپوئیسم می شتابد.

باشند و کمونی زندگی کنند. یک پیشینه تاریخی ساخته میشود بر این مبنی که از هزار سال قبل از میلاد تا امروز، مستقل از اینکه عصر برده داری است و یا قرون وسطی و یا جوامع فئودالی و یا کاپیتالیستی و غیره، "کردها همیشه ضد ملت دولت و ضد مدرنیته کاپیتالیستی بوده اند، و نتیجه گرفته میشود امروز نه تنها پاسخ مساله "کرد بلکه پاسخ همه مسائل همه مردم دنیا در پیش گرفتن همین شیوه تاریخی خلق "کرد است. جامعه کنفدرال اوجالان در یک کلام جامعه ای موزائیکی با برجستگی موزائیک کرد است. جرج اورول در رمان قلعه حیوانات جمله معروفی دارد که میگوید "همه با هم برابرند ولی بعضی ها بیشتر برابرند". اینجا هم موزائیکها همه برابرند ولی موزائیک "کرد بیشتر برابر است.

جذابیت این تئوری برای نیروها و احزاب "کرد، نه ادعاهای جهانی و یا ضدیت با ملت- کشور، بلکه بر عکس در خصوصیت عمیقا ناسیونالیستی آنست. ناسیونالیسم "کرد برای اولین

بار در تاریخ تئوریزمین خودش را یافته است. برای اولین بار نظریه پردازی دارد که نه تنها برای رهائی خلق "کرد بلکه برای رهائی بشریت نسخه می پیچد. و مهمتر از همه در این نظریه پردازی ظاهرا یونیورسال، به خلق پر افتخار "کرد جایگاه تعیین کننده ای اعطا شده است.

بورژوازی کرد در واقع نه بخاطر ظاهر یونیورسال و

بورژوازی کرد در واقع نه بخاطر ظاهر یونیورسال و جهانی نظرات اوجالان، بلکه بدلیل نفس "کرد بودن صاحب این نظرات، و نه بخاطر ادعای رهائی بشریت آپوئیسم، بلکه بدلیل مرتبط شدن این ادعا با پیشینه پرافتخار خلق "کرد، به استقبال آپوئیسم می شتابد.

جهانی نظرات اوجالان، بلکه بدلیل نفس "کرد بودن صاحب این نظرات، و نه بخاطر ادعای رهائی بشریت آپوئیسم، بلکه بدلیل مرتبط شدن این ادعا با پیشینه پرافتخار خلق "کرد، به استقبال آپوئیسم می شتابد.

در کنه "مدرنیته دمکراتیک" اوجالان، برتری طلبی اتنیکی ناسیونالیسم کرد نهفته است. همانطور که مبنای حقوق بشر کورشی چیزی بجز عظمت طلبی فارس نیست.

مدرنیته دمکراتیک اوجالان، برخلاف اسم اش، از جنبه های مختلفی ضد دمکراتیک و ضد مدرنیسم است. در اینجا فرصت نیست همه جنبه ها را بررسی کنیم. تنها به دو مساله زن و مذهب

در کنه "مدرنیته دمکراتیک" اوجالان، برتری طلبی اتنیکی ناسیونالیسم کرد نهفته است. همانطور که مبنای حقوق بشر کورشی چیزی بجز عظمت طلبی فارس نیست.

که بخصوص در رابطه با وضعیت سیاسی در ایران و در کشورهای اسلامزده منطقه اهمیت زیادی دارد میپردازم.

جایگاه مذهب و اخلاقیات مذهبی در دیدگاه اوجالان

اوجالان در کتاب مانیفست تمدن دموکراتیک در رابطه با جایگاه اخلاقیات می نویسد: "بدون بهره گیری از اخلاق نه اجتماعی شدن ممکن است و نه مدیریت اجتماع. ... جامعه انسانی بدون اخلاق به معنای آنست که انسان نیز همانند دایناسورهائی که با تمام گونه های گیاهی خوراکی شان انقراض یافتند، نسل خویش را منقرض سازد و یا محیط زیست قابل حیات جهان را نابود نماید. هر دو نیز به یکجا ختم میشود و باعث میشود انسان به نوعی از جانداران تبدیل شود که نسل آن تداوم نیابد. عاملی که امروزه محیط زیست را به آستانه فلاکت رسانده نیز همین فروپاشی بزرگ اخلاقی است!"
و در ادامه مذهب را کلید دار اخلاقیات فروپاشیده میداند:

"نباید مبارزه بین علم و کلیسا را تنها منازعه بر سر صحت و صواب دانست. در پس این جدل، مبارزات بزرگ اجتماعی نهفته اند، به عبارتی کشمکش است میان جامعه سرشار از اخلاق کهن با جامعه عریان کاپیتالیستی که میخواهد پوشش اخلاقی را به دور بیاندازد. مساله، کشاکشی محض میان کلیسا و علم نیست. به طور کلی میان دو نظام مطرح است: نظامی که استثمار را ممنوع و نفرین نموده، ارتکاب به آن را گناه شمرده و وجدان جامعه در تمامی طول تاریخ از آن

محافظت به عمل آورده است و دیگری پروژه اجتماع نوین کاپیتالیستی که بدون شناخت هیچ نوع ممنوعیت، گناه و نفرینی، در پی گشودن درهای جامعه به روی استثمار و سلطه است."

این دفاع نظری از مذهب و اخلاقیات کهن مذهبی، کنه ارتجاع "مدرنیته دموکراتیک" جناب اوجالان را برملا میکند. اخلاقیات مذهبی که اوجالان حسرت از دست رفتنش را میخورد در سراسر تاریخ بشر، از دوران سومر و اقوام ماد تا همین امروز، ابزار گسترش جهل و خرافه و پاسداری از استثمار و بردگی و بیحقوقی توده های مردم در غرب و در شرق بوده است! امروز نیز یک ابزار مهم استثمار و سلطه کاپیتالیستی مذهب و اخلاقیات مذهبی است. وارونه کردن این واقعیت تحت عنوان گذار از مدرنیته کاپیتالیستی تنها نشانگر گذار به تاجر قرون وسطائی است.

این دیدگاه و نظر بغایت ارتجاعی اوجالان در برخورد به مذهب در سیاست و موضعگیریهای احزاب آپوئیستی نیز خود را نشان میدهد. در برنامه و پلتفرمهای این احزاب حتی دفاع و پاسداری از کیش ها و مذاهب صریحا اعلام میشود. یک بند قطعنامه دیپلماتیک که بعدا بیشتر به آن خواهیم پرداخت پاسداری از کیش ایزدی است. و در برنامه کنفدرالیسم دموکراتیک هم دفاع و حراست از هویتهای قومی و مذهبی یک اصل است. مذاهب در واقع بخشی از

موزائیکهای جامعه کنفدرالی هستند و مثل هویت ملی و قومی باید حفظ و تثبیت شوند.

این نوع برخورد به مذهب نتایج سیاسی فوق ارتجاعی ای دارد که یک نتیجه اش تشکیل کمیته دیپلماسی با نیروهای اسلامی است. ظاهر شدن نام این جریانات اسلامی در کنار احزاب آپوئیستی تصادفی نیست. بحث بر سر دیپلماسی نیست، بر سر دکترین و استراتژی است که بعدا به آن میپردازیم.

مساله زن

در برخورد به مساله زن هم شاهد همین نوع نظرات ارتجاعی هستیم. طبعاً کسی که حسرت اخلاقیات مذهبی را بخورد در مورد بیحقوقی و تبعیض جنسیتی علیه زنان هم نمیتواند نظرات چندان پیشروئی داشته باشد.

اجازه بدهید ابتدا تاکید کنم که چند سال قبل در کانتون جزیره بیانیه ای منتشر شد که بخشی از حقوق زنان را برسمیت می شناخت. در کانتونها و در احزاب اقماری ک ک ک نیز تعداد بالائی از زنان در سطح رهبری و سطوح دیگر شرکت دارند. اینها در مقایسه با احزاب اسلامی و ناسیونالیست سنتی و کرد قدمهای مثبتی است، ولی این نوع اقدامات خصلت نمای دیدگاه آپوئیستی این جریانات نیست. بینش و درک و تلقی اوجالان از موقعیت و نقش زنان در جامعه تفاوت چندانی با دیدگاههای مذهبی-شوئیستی ندارد.

در نظرات اوجالان که در کتابی تحت عنوان مانیفست

آزادی زن توضیح داده شده مقام زن بعنوان مادر، بزرگ داشته میشود. او میگوید سرشت انسانی اساساً زنانه است چون خلایق انسان در خلایق زن بعنوان مادر ریشه دارد.

« سرشت بشر سرشتی زنانه بود و به دلیل انحراف از این سرشت دیگر زن با اراده ذاتی و هویت خود وجود ندارد ... با بازگشت به گوهر زن می توان به شکل گیری مجدد انسانیت یاری رساند." گوهر زن نیز مادر بودن او معرفی میشود. از نقطه نظر اوجالان "دفاع و نگهداری زن از کودک او را از سایر جانداران متمایز ساخت و زن با توسعه رنج و احساس مادری که داشت توانست روحیه جمعی و تعاون را بنیان بگذارد."

وقتی این نوع بزرگداشت زن بعنوان مادر، که تفاوت چندانی با تجلیل مذهبی از زنان و بهشت زیر پای مادران است ندارد، با ناسیونالیسم پیوند میخورد، ماهیت ارتجاعی و ضد انسانی آن کامل میشود.

اوجالان معتقد است زنان پ ک ک باید « اصل میهن پرستی و پایبندی به زادگاه را به عنوان نخستین اصل ایدئولوژی رهایی زن بپذیرند »

او در ادامه میگوید زنان باید در وهله اول با میهن خود ازدواج کنند و تا زمانی که از نابرابریها و زشتی و پلیدیهایی نابرابری جنسیتی به وجود آورده گسست نکرده اند بهتر است از برقراری رابطه جنسی با مردان همزم خود دوری

مخالفت با مدرنیته در کنار دیدگاه و مواضع عقب مانده نسبت به زنان و در قبال مذهب، نظرات اوجالان و فلسفه سیاسی او را به نظرات شرفزدگانی نظیر آل احمد نزدیک میکند. آپوئیسم در واقع یک نوع آل احمدیسم کرد است.

گزینند. مخالفت با مدرنیته در کنار این دیدگاه و مواضع عقب مانده نسبت به زنان و در قبال مذهب، نظرات اوجالان و فلسفه سیاسی او را به نظرات شرفزدگانی نظیر آل احمد نزدیک میکند. آپوئیسم در واقع یک نوع آل احمدیسم کرد است.

زمینه های سیاسی - اجتماعی آپوئیسم

بعد از فروپاشی شوروی همه جنبشها و احزاب اپوزیسیون راست و حتی بسیاری از آنانکه خود را چپ و مارکسیست میدانستند، دموکراسی پناه شدند. دموکراسی و بازار آزاد دست بالا پیدا کره بود و هر جنبش و حزبی که تا دیروز از حقوق خلقها و رفع تبعیض ملی و حل مساله ملی با زبان و عبارات چپ سخن میگفت، پرچم دموکراسی را بلند کرد. اوجالان استالینیست سابق هم، نه از مدرنیته کاپیتالیستی، بلکه از ادعاهای سوسیالیستی اش به "مدرنیته دموکراتیک" گذر کرد.

این تئوری تازه در مقطعی مطرح میشود که تئوریه و دکترین های قبلی مورد اتکای بورژوازی کرد اعتبار خود را از دست داده اند. قبل از آپوئیسم مساله حق ملل و مبارزه برای رفع تبعیض ملی با چپ تداعی میشد و نیروهای اپوزیسیون کرد در چهارپارچه نیز که اغلب متمایل به شوروی بودند تئوری و نظرات خود در مورد حل مساله ملی را از کمونیسم احزاب بعثی و ناسیونالیسم عربی تحت نام سوسیالیسم، ناسیونالیسم کردی طرفدار شوروی هم مطرح و رایج و بود و بستر اصلی مبارزه برای

"رهائی خلق" در هر چهار پارچه را تشکیل میدهد. بعد از فروپاشی شوروی این وضع کاملاً عوض شد، آن نظرات و تئوریه‌ها از دست رفت و بورژوازی کرد به دکتترین و منبع الهام نظری تازه ای نیاز پیدا کرد.

در چنین شرایطی است که رهبر پ ک ک، نیروئی که سالها به شیوه مسلحانه و پیشمرگاتی برای رسیدن به حقوق ملی در شکل جدائی یا خودمختاری و خودگردانی مبارزه کرده بود، به این نتیجه میرسد که این راه حل‌ها بجائی نمیرسد و نظریه کنفدرالیسم دموکراتیک را - علم میکند. این نظریه در واقع جانشین خانگی تئوریه‌های سنتی حق تعیین سرنوشت ملهم از کمپ شوروی است.

از نقطه نظر شرایط اجتماعی مشخص کردستان و منطقه، آپونیسیم ناشی از رشد شهرنشینی و رشد نقل شهرها در تحولات سیاسی اجتماعی و اهمیت پیدا کردن جنبش کارگری و سایر جنبشهای اعتراضی در شهرها است. شیوه سنتی فعالیت و اعتراض ناسیونالیسم کرد همیشه مبتنی بر روستاها و جامعه روستائی بوده است. پیشمرگه پارتیزان کوه است و اساساً از روستاها، از "خلق آبادی"، نیرو میگردد. رشد شهرنشینی در کشورهای چهار پارچه کردستان در یک سطح پایه ای این شرایط را بر هم میزند و کسی مثل اوجالان را به این نتیجه

میرساند که استراتژی نظامی مبتنی بر پیشمرگاتی آینده ای نخواهد داشت. اما بسته بندی و عرضه این نتیجه گیری در قالب یک دکتترین و نظریه جهانشمول و فراتر از مساله کرد ناشی از شرایط سیاسی جهان در دهه آخر قرن گذشته است.

بعد از فروپاشی شوروی دو سیاست و افق و چشم انداز فکری - سیاسی - اجتماعی عمده جهانی یعنی مدل توسعه سرمایه داری بازار آزاد با پرچم لیبرالیسم و از طرف دیگر راه رشد غیر سرمایه داری یا سرمایه داری دولتی که تحت نام سوسیالیسم بوسیله بلوک شرق نمایندگی میشد، هر دو ورشکسته شده و به بن بست رسیدند. شوروی فروپاشید و بلوک دموکراسی لیبرالی نیز که در دوره جنگ سرد بعنوان آلترناتیو کمپ شوری معنی سیاسی پیدا کرده بود موضوعیت خود را از دست داد. با فروپاشی کمپ شرق، کمپ غرب نیز بی معنی شد.

این شرایط کمپ بورژوازی - چه سرمایه داری مدل بازار آزاد و چه سرمایه داری دولتی - را با یک نوع بن بست دکتترینهای سیاسی مواجه کرد. در خلاء نظری که بعد از فروپاشی شوروی ایجاد شده بود سطحی ترین و بی مایه ترین نظرات و فلسفه باقیهای سیاسی رونق پیدا کرد و "پایان تاریخ" و "جنگ تمدنها" و "ابدی ازل بودن کاپیتالیسم" به گفتمان رایج

در خلاء نظری که بعد از فروپاشی شوروی ایجاد شده بود سطحی ترین و بی مایه ترین نظرات و فلسفه باقیهای سیاسی رونق پیدا کرد و "پایان تاریخ" و "جنگ تمدنها" و "ابدی ازل بودن کاپیتالیسم" به گفتمان رایج تبدیل شد. ... آپونیسیم نمونه و مدل کردی این نوع مجاهدتهای نظری است.

تبدیل شد. در غرب از یکسو پست مدرنیسم و نسبییت فرهنگی و دموکراسی موزائیکی و از سوی دیگر راسیسم عربان سر برآورد و بسیاری از احزاب و نیروهای سیاسی حتی برخی نیروهای که قبلاً خود را چپ و کمونیست میدانستند تلاش کردند از نماد این نظرات و دکتترینهای پسا جنگ سردی کلاهی برای خود بدوزند. آپونیسیم نمونه و مدل کردی این نوع مجاهدتهای نظری است. بخصوص آن دسته از نیروهای ناسیونالیسم کرد که تئوریشان را قبلاً از کمپ شوروی و بویژه نظرات استالین در مورد حل مساله ملی میگرفتند در آپونیسیم نه تنها راه حل بروز شده ای برای حل مسله ملی، بلکه برای نجات بشریت یافتند!

ظاهراً اختلاط دو استالینیست سابق، بوکچین که خود زاده بحران دکتترین های نظری سیاسی بورژوازی است با اوجالان که به آخر خط پیشمرگاتی برای حل مساله ملی رسیده است، به راهی برای نجات نه تنها

"مدرنیته کاپیتالیستی" منجر شده است. اما در واقع این ناسیونالیسم کرد است که راه تازه ای برای احیای غرور و افتخار ملی خود یافته است.

جایگاه و تبعات

سیاسی آپونیسیم در چهار پارچه

در یک سطح پایه ای تئوری دولت نمیخواهیم باب دل ناسیونالیسمی است که

هیچوقت دولت نداشته است و چشم اندازی هم برای تشکیل آن ندارد. تئوریسین این نظرات نمیتوانست مثلاً یک اسپانیائی باشد که برای جدائی باسک و یا امروز کاتولونیا مبارزه میکند. و یا مثلاً یک ناسیونالیست ترک از آذربایجان ایران که الهامش را از کشور آذربایجان در مرز شمالی اش میگیرد. ناسیونالیسم کرد این موقعیت را ندارد و هیچگاه نداشته است. هیچ زمان در قدرت نبوده است. به نوعی شبیه قوم بنی اسرائیل است قبل از اینکه کشور اسرائیل را تشکیل بدهند. اسرائیل حقانیت خودش را از تورات و سرزمین موعود میگیرد و ناسیونالیسم کرد از پیشینه و اسطوره تاریخی خلقی که گویا کنفدرالیسم بدون دولت و ملت در تاریخ پر افتخار آن حک شده است.

منشاء این نظریه نیز تنها میتوانست ترکیه باشد. این نظریه تنها میتوانست از دل ناسیونالیسم کرد در ترکیه که ناسیونالیسم بالادست کردستیز و قدرتمند تری از

سه پارچه دیگر دارد نشات بگیرد. از یکسو دولت ترکیه عضو ناتو و یکی از با ثبات ترین و از لحاظ نظامی قویترین دولتهای منطقه است و از سوی دیگر کردها در ترکیه تحت شدیدترین فشارهای سیاسی و اقتصادی و حتی فرهنگی قرار دارند. بر متن این شرایط نیروهای اپوزیسیون کرد و مردم مناطق کردنشین ترکیه همواره با شدید ترین سرکوبگریها و

حملات نظامی از جانب دولت مرکزی مواجه بوده اند.

تر نفی دولت - ملت و دور زدن دولت مرکزی در "روند دموکراتیک کردن جامعه" از این واقعیات سرچشمه میگیرد. فدرالیسم دموکراتیک قبل از هر چیز نماینده نا امیدی بورژوازی کرد ترکیه از دخیل شدن در قدرت سیاسی حتی در هیات یک حکومت خود مختار است.

در سوریه این نظریه معنی و کاربرد سیاسی پیدا میکند چون دولت اسد در مقابله با بحران سراسری که ریشه آن خیزش مردم بدنبال انقلابات بهار عربی بود، ناچار شد به نیروهای اپوزیسیون کرد امان بدهد و دست آنها را برای پیاده کردن فدرالیسم نوع اوجالانی در مناطق کردنشین باز بگذارد. اگر در ترکیه چشم اندازی حتی برای ایجاد یک دولت خودمختار وجود ندارد در سوریه بطور دفاکتو دولتی در کار نیست.

شاخه سوری پ ک ک یعنی حزب اتحاد دموکراتیک (پ ی د) با یک معاهده و قرار داد دفاکتو با رژیم اسد کانونها را تشکیل داد. بشار

ظاهراً اختلاط دو استالینیست سابق، بوکچین که خود زاده بحران دکتترین های نظری سیاسی بورژوازی است با اوجالان که به آخر خط پیشمرگاتی برای حل مساله ملی رسیده است، به راهی برای نجات نه تنها کردها، بلکه کل دنیا از "مدرنیته کاپیتالیستی" منجر شده است. اما در واقع این ناسیونالیسم کرد است که راه تازه ای برای احیای غرور و افتخار ملی خود یافته است.

اسد، بعد از خیزش مردم در دمشق و شهرهای دیگر، بمنظور اینکه نیروهای اپوزیسیون کرد را خنثی کند و بتواند سیاست سرکوبش را پیش ببرد با خودگرانی در مناطق کردنشین موافقت کرد. به این ترتیب در سوریه تئوری نفی دولت یا نادیده گرفتن دولت مرکزی، البته تا زمانی که بالانس قوای فعلی برقرار است، کاربرد پیدا میکند.

احزاب اوجلانی تجربه سوریه را یک نمونه صحت‌تئوریهای خود میدانند. ظاهراً میتوان دولت مرکزی را نادیده گرفت و در منطقه «کردنشین کومونالهای خودگردان تشکیل داد و با داعش جنگید و غیره. اما این تحولات به دموکراسی ناسیونالیسم «کرد و تئوری نفی دولت ملت و نادیده گرفتن قدرت سیاسی و نفی کشور و غیره از جانب اوجلان ربطی ندارد. بستر واقعی این تحولات بالانس و توازن قوای سیاسی ناپایداری است که بعد از یورش آمریکا و متحدینش به منطقه و بدنبال آن خیزش مردم سوریه و بالا گرفتن جنگ داخلی در این کشور بوجود آمد.

در مورد سوریه به این نکته هم باید توجه داشت که مناطق «کردنشین در این کشور شامل سه منطقه جدا از یکدیگر است و لذا از نظر جغرافیایی خودمختاری تا چه برسد به جدائی و تشکیل ملت کشور «کرد امکان پذیر نیست. در چنین شرایطی تئوری مبتنی بر نفی ملت - کشور و تشکیل سه کانتون و یا فدرال و اتحاد آنها تحت نام کنفدرال معنی و موضوعیت پیدا میکند. تشکیل کانتونها بیش از آنکه ناشی از تئوریه و نظرات اوجلان باشد حاصل شرایطی است که از یکسو امکان جغرافیایی تشکیل دولت کرد در این سوریه وجود ندارد و از سوی دیگر دولت مرکزی تضعیف شده ناگزیر شده است فعلاً به نیروهای «کرد اجازه بدهد نوعی فدرال خودگردان داشته باشند.

در عراق اما نظرات اوجلان برای بورژوازی «کرد نمیتواند مطلوبیت و کاربردی داشته باشد. ناسیونالیسم «کرد در عراق از سال ۹۱ دولت

اقلیمی خودش را دارد و طبعا تز "دولت نمیخواهیم" نمیتواند به مذاق او سازگار باشد.

برای ناسیونالیسم «کرد در ایران هم این تز پوچ است. وضعیت سیاسی ایران - که بعداً مشروح تر به آن میپردازیم - توده مردم را با هر شناسنامه ملی و قومی که برایشان صادر کرده اند، در برابر جمهوری اسلامی قرار داده و هر نوع مسکوت گذاشتن و حتی کم‌رنگ کردن امر سرنگونی به حاشیه ای شدن و انزوای نیروهای اپوزیسیون منجر میشود.

نتایج سیاسی آپوئیسم

از نظر سیاسی اولین نتیجه تزهای اوجلان اینست که به دولتها و قدرت سیاسی کاری نباید داشت.

از نظر سیاسی اولین نتیجه تزهای اوجلان اینست که به دولتها و قدرت سیاسی کاری نباید داشت.

اوجلان نه میخواهد کسی را سرنگون کند، نه میخواهد انقلابی علیه نظامی را سازمان بدهد، و نه حتی خواهان استقلال و جدائی و ایجاد کشور و یا دولت - ملت «کرد است.

ظاهراً محور تئوریک آپوئیسم ضدیت با دولت - ملت است. اما وقتی به سیاست میرسد معلوم میشود دولت علی العموم را نظراً حذف کرده اند تا دولت مشخص موجود نادیده گرفته بشود! تا "روند دموکراسی" نه از سرنگونی دولتهای دیکتاتور، بلکه از طریق دموکراتیزه شدن جامعه و تشکیل کومونالها دنبال بشود. احزاب اقماری پ ک ک در

سوریه و ترکیه همین پروژه را دنبال میکنند و اساس پروژه پژاک - کودار در ایران هم چیزی بجز کنار آمدن با جمهوری اسلامی نیست.

نه تنها در ایران بلکه در هر کشوری مبارزه بر سر قدرت سیاسی حلقه اصلی نبرد کارگران و مردم محروم هم سرنوشت او از جمله مردم تحت ستم و تبعیض ملی، برای رسیدن به رهائی و آزادی است. از همین رو کنار گذاشتن "تئوریک" قدرت سیاسی، آپوئیسم را به حامی سیاسی حکومت مرکزی در ایران تبدیل میکند. آپوئیسم وقتی به ایران وارد میشود هم از نظر برخوردی که به مذهب دارد، هم بخاطر برخوردی که به دولت دارد و هم به دلیل روند دموکراسی و روند دموکراتیزه کردن جامعه که نوعی تئوری استحاله است، تماماً کنار خط دو خرداد قرار میگیرد.

تا آنجا که به حل مساله ملی و ستم ملی مربوط میشود نیز احزاب آپوئیستی نظراتی ارتجاعی دارند. همانطور که اشاره کردم از لحاظ نظری یک رکن موضع احزاب آپوئیستی اینست که مقوله شهروند را متعلق به مدرنیته کاپیتالیستی میدانند و آنرا رد میکنند. و همین اصل کافی است تا این احزاب راه حل واقعی و مترقی ای برای رفع ستم ملی و مساله ملی نداشته باشند. مفهوم و مقوله شهروند و شهروندیت و

اوجلان نه میخواهد کسی را سرنگون کند، نه میخواهد انقلابی علیه نظامی را سازمان بدهد، و نه حتی خواهان استقلال و جدائی و ایجاد کشور و یا دولت - ملت «کرد است.

رجوع به افراد جامعه بعنوان شهروندان یک گام بزرگ در گذار از جوامع بسته قرون وسطائی به جوامع مدنی بوده است.

آپوئیسم مدنیّت و ایده شهروند در جوامع مدنی را رسماً رد میکند و بجای آن ارزشهای قومی مذهبی را محور قرار میدهد. این نظریه نه تنها قادر به رفع تبعیض و ستم ملی نیست، بلکه با اتکا به هویت قومی - ملی افراد تبعیض ملی را نهادینه میکند و به امری ساختاری تثبیت شده تبدیل میسازد.

ناسیونالیسم کرد و آپوئیسم در ایران

در ایران ناسیونالیسم «کرد از نظر سیاسی دو شاخه میشود. یک شاخه اش که طرفدار حزب بارزانی است و مدل عراق را دنبال میکند، شامل حزب دموکرات کردستان و حزب کومله کردستان عبدالله مهتدی و برخی گروههای «کرد دیگر است. همان نیروهائی که در کنفرانس دموکراسی خواهان در کلن شرکت کردند.

یک شاخه دیگر شاخه اتحادیه میهنی است که پژاک و کودار در ایران و حزب اتحاد دموکراتیک و حزب دموکراتیک خلقها را در بر میگیرد.

گروه اول ناسیونالیسم کلاسیک «کرد را نمایندگی میکند و گروه دوم ناسیونالیسم اوجلانی را. این دو شاخه از نظر دیدگاه و بینش هم ریشه هستند ولی از نظر سیاسی و بلوکبندیهای منطقه با هم متفاوتند. شاخه بارزانی در کمپ آمریکا - عربستان قرار میگیرد و شاخه طالبانی در بلوک روسیه - سوریه - ایران. اتحادیه میهنی با جمهوری اسلامی روابط

حسنه ای دارد و اقماری پ ک هم گرچه در منطقه در بلوک آمریکا قرار میگیرند، ضد جمهوری اسلامی نیستند و مخالفت تئوریکشان با مقوله دولت اجازه میدهد که خط سیاسی ای شبه دو خرداد در ایران داشته باشند. بهمین دلیل پژاک نتوانسته است در ایران نفوذی چندانی پیدا کند و در مقایسه با نیروهای سنتی ناسیونالیسم «کرد موقعیت حاشیه ای تری دارد.

پژاک در سال ۱۳۹۳ کودار را تشکیل میدهد. نام کامل کودار "جامعه دموکراتیک شرق کردستان" است. در بیانیه اعلام موجودیت کودار صریحاً گفته میشود که این یک حزب و یا حتی یک جبهه نیست. بلکه یک سیستم اجتماعی است. کودار اعلام میکند "خلق «کرد با توجه به تجربه سالها جنبش هویت طلب و آزادیخواه" از تشکیل دولت - ملت صرف نظر کرده و آلترناتیو تازه ای برای مشکلات اجتماعی و سیاسی خود ارائه داده است.

این آلترناتیو البته همان کنفدرالیسم دموکراتیک کذائی است که کودار آنرا راه حل مساله «کرد در ایران میدانند و برای "سایر خلقهای ایران هم مناسب میدانند". گفته میشود کودار حاصل فعالیتهای پژاک است ولی در واقع نتیجه ناکامی پژاک بعنوان یک پروژه سیاسی و گذار به یک پروژه تماماً تخیلی و موهوم اجتماعی است. کودار میخواهد زیر سلطه جمهوری اسلامی یک نظام دموکراتیک درست کند!

نسب هر دو شاخه سنتی و آپوئیستی نیروهای ناسیونالیسم «کرد در این به پست مدرنیسم و دموکراسی انتیکی - قومی میرسد. خواست و هدف ناسیونالیسم سنتی «کرد که در

کنفرانس کلن بوسیله حزب دموکرات کردستان و بعضی سازمانهای دیگر از جمله سازمان عبالله مهتدی نمایندگی میشد - و همچنین خواست گروههای مدعی نمایندگی خلق بلوچ و ترکمن و ترک و عرب و کهگیلویه و بویراحمد که در کنفرانس حضور داشتند - این بود که هویت قومی و اتنیکی شان برسمیت شناخته شود و هر یک در بخشی از ایران حاکمیت فدرال خودشان را تشکیل بدهند. هدف این نمایندگان خودگمارده "خلقهای ایران" تشکیل فدرالیسم کلاسیک است. اینها برخلاف ناسیونالیسم آپوئیستی کشور و ملت ایران را زیر سؤال نمیبند - و بهمین خاطر نیروهای ناسیونالیست فارس و سلطنت طلبها هم در این کنفرانس شرکت داشتند - اما از نظر تاکید بر هویت اتنیکی و تبدیل دموکراسی به بالانس بین موزائیکهای قومی - مذهبی با خط او جالان هم ریشه اند. (برای توضیح بیشتر در این مورد رجوع کنید به مقاله آترناتیوهای پست مدرنیستی)

تفاوت اینها با کنفدرالیسم دموکراتیک مورد نظر پژاک و کودار اینست که هدف خود را در چهارچوب نظام فدرالی ایران دنبال میکنند و نه در چارچوب تخیلی بدون کشور - دولت - ملت در منطقه. ولی حتی این فدرالیسم هم ماهیت و مضمون قومی اتنیکی دارد.

دموکراسی در ایران همیشه با آزادی احزاب و مطبوعات و حقوق مدنی و اجتماعی و آزادیهای سیاسی تداعی میشده است. در انقلاب مشروطه اینطور بود و در دوره جنبش ملی کردن صنعت نفت و در انقلاب ۵۷

هم مردم خواهان همین نوع آزادیها بودند. هر زمان هر کس از دموکراسی صحبت میکرد در برابر دیکتاتوری حاکم بود و برای رسیدن به آزادیهای سیاسی مدنی اجتماعی. نیروهای منتسب به خلقهای تحت ستم نیز همیشه علیه تبعیض و ستم ملی و علیه دولت مرکزی که اجازه نمیدهد زبان و فرهنگ خود را داشته باشند و صنعتشان عقب نگهداشته شده و فقیرتر از سایر مناطق ایران هستند و غیره مبارزه میکردند. و خواستشان خودمختاری و یا خودگردانی و رفع تبعیض و ستم ملی بود.

امروز بحث ناسیونالیستهای کرد در هر دو شاخه دیگر حقوق شهروندی مساوی با بقیه نیست. منظورشان از آزادی و دموکراسی هم حقوق یونیورسال مساوی برای همه شهروندان نیست. اوجالان صریحا مقوله شهروند را رد میکند و ناسیونالیسم فدرالی هم شهروند را نه بعنوان یک عضو جامعه بلکه بعنوان عضوی از یک قوم و مذهب معین تعریف میکند و خواستار همزیستی این اقوام و مذاهب در یک سیستم فدرالیسم قومی میشود. اینجا هم با دموکراسی موزائیکی مواجه هستیم ولی نه بعنوان انسانهای هم ریشه و هم درد که خوشبختی و بدبختی، استثمار و دیکتاتوری و رهائی و آزادی برای همه آنها یکسان است. این نوع دموکراسی احزاب و دولتها را هم نه بر مبنای سیاستها و مواضع و اهداف طبقاتیشان بلکه بر اساس هویت قومی و مذهبی و اتنیکی شان تعریف و تبیین میکند. اوجالان این نوع دموکراسی موزائیکی را تا نفی

ملت - دولت - کشور بسط داده است و فدرالیستها آنرا در چهارچوب یک کشور تعریف میکنند. تفاوت صرفا در اینجا است.

پلاتفرم سیاسی پژاک کودار

پژاک و کودار که کومله روابط "دیپلماتیک" با آنها برقرار کرده است پلاتفرمی منتشر کرده است که کاملا خصلت دوخردادی این جریان را برملا میکند.

بخشهایی از این پلاتفرم را مستقیما اینجا نقل میکنم. چون خیلی صریح و گویا است و تفسیر و تحلیلی لازم ندارد. "کشور ایران با اوضاع کنونی خود پس از گذشت چهل سال وارد مرحله گذار شده. بحرانهای نابودگر اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ناشی از سیاستهای اشتباه نظام جمهوری اسلامی ایران تکانهایی را موجب شده که عواقب آن دامنگیر ملت‌های آن کشور و کوردستان است." "چه بسا حل نهایی و تغییر دموکراتیک بدون دولت و قدرت‌های خارجی هم ممکن است؛ اگر نظام حاضر به اعاده حقوق، آزادی‌ها و پذیرش مطالبات طبیعی خلق‌ها نشد، این خود خلق‌ها هستند که باید برای دموکراتیزه کردن کشورشان اقدام کنند. پس سناریوهای تخریب‌گر جناح‌ها و جریان‌ها حق تحمیل خود را ندارند. این یک هشدار اخلاقی طبق سیاست دموکراتیک است. مردم دموکراسی را از دولت طلب و یا گدایی نمی‌کنند، بلکه با رنج و مبارزه خود بنیان می‌نهند."

" کمیسیون حقیقت‌یاب مردمی: اگر قرار است مسائل داخلی کشور از طریق مسالمت‌آمیز حل و فصل شوند، جامعه باید نظام داخلی

و طرف‌های بین‌المللی را مجبور به پذیرش کمیسیون حقیقت‌یاب مردمی کند. پس تشکیل و جهت‌دهی کمیسیون‌های بحران‌های سیاسی، اقتصادی، دیپلماتیک و نظامی میان جامعه و نظام، کار اصلی خود جامعه است."

فکر میکنم همین اندازه برای روشن شدن اینکه ما با چه نوع حزبی طرفیم کافی باشد. به جمهوری اسلامی که با اشتباهاتش وضع فعلی را بوجود آورده هشدار اخلاقی میدهند که دست از سیاستهایش بردارد وگرنه مردم دموکراسی را خودشان بنیان می‌نهند! کمیسیون حقیقت‌یاب هم تشکیل میشود تا مسائل داخلی کشور را حل و فصل کند.

قرارت با چنین مواضع و سیاستهایی جامعه را دموکراتیزه کنند! هیچ حرفی هم از تعیین تکلیف با دولت مرکزی که عامل اصلی اختناق و دیکتاتوری و مانع اصل بر سر راه دموکراسی - حتی با همان معنی نیم بند مورد نظر این احزاب - است در میان نیست. حتی اگر جمهوری اسلامی نصاب اخلاقی آنها را نپذیرد و همچنان بخواهد "سناریوهای تخریب‌گر جناح‌ها" را ادامه بدهد از سرنگونی اش نباید حرفی بمیان آورد بلکه باید با تشکیل کمیسیون حقیقت‌یاب و او را متعهد به پذیرش جامعه دموکراتیک کرد!

حزبی که امر مبارزه با

دولت مرکزی و سرنگونی آنرا کنار بگذارد همه حرفها و ادعاهایش در مورد روند دموکراسی و احقاق حقوق خلقها و غیره باد هوا است. در پلاتفرم و برنامه سیاسی پژاک و کودار یک کلمه از ضرورت خلع ید سیاسی از جمهوری اسلامی صحبت نمیشود. منتهای نقد اینها به جمهوری اسلامی اشتباهات و ندانم کاری حکومت است.

قرار دادن روند دموکراسی از پائین و اعلام ساختن جامعه دموکراتیک بجای مبارزه علیه حکومت دیکتاتوری هیچ تفاوتی با دوخرداد و خط استحاله ندارد. پژاک عملا و رسما در کنار حکومت اسلامی و در خدمت تثبیت آن قرار میگیرد.

انکار طبقات و مبارزه طبقاتی

در جامعه کنفدرال دموکراتیک که اوجالان تصویر میکند طبقات و تضاد منافع طبقاتی وجود خارجی ندارد. گویا خلقها و ملل و اقوام و مذاهب طبقه ندارند. گویا اساس جدالها و کشمکشها در جامعه تضاد منافع طبقاتی، "فلاکت عمومی حقوقهای نجومی"، نیست بلکه اینست که مدنیت و شهروندیت هویت‌های اتنیکی افراد نادیده گرفته شده است!

شما میتوانید عمیقا دولت را نقد کنید و مانند مارکس خواهان زوال دولت باشید

شما میتوانید عمیقا دولت را نقد کنید و مانند مارکس خواهان زوال دولت باشید ولی نمیتوان هم علیه دولت علی العموم بود هم خلع ید از دولت‌های مشخص و موجود را در دستور قرار نداد. این نوع مخالفت ایدئولوژیک با دولت و در عین حال حمایت یا در بهترین حالت بیطرفی سیاسی نسبت به دولت‌های مشخص معنایی بجز تثبیت دیکتاتوری‌های موجود ندارد.

همدیگر ارتباطاتی منظمی داشته باشند و "کنگره دموکراتیک ملی می تواند چنین نقشی ایفا کند".

کمیته دیپلماتیک کذائی متشکل از نیروهای اسلامی و ناسیونالیستی از چهارپارچه دقیقا همین سیاست را عملی میکند. بندهای قطعنامه ۳۳ گروه اساسا در مورد موقعیت نیروهای آپوئیستی در ترکیه و سوریه و عراق تحت عنوان روزاوا و روزه هلات و باشور و غیره است. قطعنامه به نیروهای "کود در ایران هم توصیه میکند متحد بشوید. در واقع آنچه دیپلماسی نامیده میشود رابطه بین این نیروها و اعلام حمایتشان از یکدیگر است. این یک خط سیاسی و یک نوع ائتلاف و همکاری سیاسی است که بلوک و جبهه و ائتلاف حول سیاستهای آپوئیستی نام با مسمی تری برای آنست. حضور نیروهای اسلامی در این بلوک نیز دقیقا از موضع اوجالان در قبال مذهب و نیروهای مذهبی ناشی میشود.

قطعنامه کمیته

دیپلماسی: استراتژی یا تاکتیک؟

وقتی قطعنامه ۳۳ گروه منتشر شد و بعد از این که ما آنرا مورد نقد قرار دادیم کومله اعلام کرد که در آن جلسه معین حضور نداشته و ذکر امضایش پای قطعنامه یک اشکال فنی بوده است. این باعث خوشحالی است. ولی کومله در عین حال از شرکت در این کمیسیون دفاع میکند و بجز اشتباه فنی نقد دیگری بر آن ندارد.

شرکت دادن نیروهای اسلامی و مذهبی در این کمیته امری تصادفی و یا تاکتیکی و مقطعی نیست.

در دیکتاتوری ای نظیر جمهوری اسلامی که در کردستان نیز مثل بقیه نقاط ایران سپاه و بسیج و ارتش و قوانین قصاص و دادگاهها را در دست دارد، روند دموکراسی در کردستان و یا در هر بخش دیگری از کشور تنها میتواند با سرنگونی حکومت مرکزی آغاز بشود. تغییر اسم کردستان ایران به روزه هلات و خودگردانی به کنفدرال نیز تغییری در این واقعیت نمیدهد.

اروپا، قطعنامه کمیته دموکراتیک آترامضا کرده ند. اولین نکته نام بی مسمای دیپلماسی برای این کنار هم قرار گرفتن است. تا بحال سابقه نداشته است که احزاب اپوزیسیون بین خودشان دیپلماسی داشته باشند. یکدیگر و یا احزاب اپوزیسیون با دولتها رابطه داشته باشند. با دولتها اطلاق میشود و نه به همراهی و همکاری نیروهای اپوزیسیونی که بطور روتین با هم جلسه میگیرند، ظرف چند سال ۱۷ نشست برگزار میکنند و قطعنامه مشترک صادر میکنند. چنین روابطی میان نیروهای اپوزیسیون معمولا ائتلاف و یا جبهه مشترک و یا در هر حال نوعی همکاری و اتحاد عمل و غیره نامیده میشود. دیپلماسی نام درستی برای برگزاری جلسات متعدد و صدور بیانیه و قطعنامه از جانب نیروهای اپوزیسیون نیست. اما مساله از انتخاب بیجای نام فراتر میروید.

تشکیل کمیته دیپلماسی برای نیروهای آپوئیست در واقع یک سیاست استراتژیک است. یکی از اصول کنفدرالیسم اوجالان شکل دادن به همین باصطلاح دیپلماسی بین نیروهای "کود" است. در پلاتفرم کنفدرالیسم دموکراتیک اعلام میشود "یکی از وظایف اساسی ملی توسعه یک دیپلماسی کلیت مند میان "کودها" است." گفته میشود فدرالها در مناطق مختلف کردستان باید با

در دیکتاتوری ای نظیر جمهوری اسلامی که در کردستان نیز مثل بقیه نقاط ایران سپاه و بسیج و ارتش و قوانین قصاص و دادگاهها را در دست دارد، روند دموکراسی در کردستان و یا در هر بخش دیگری از کشور تنها میتواند با سرنگونی حکومت مرکزی آغاز بشود. تغییر اسم کردستان ایران به روزه هلات و خودگردانی به کنفدرال نیز تغییری در این واقعیت نمیدهد.

پژاک و کودار با چنین نظرات و سیاستهایی در کنار جمهوری اسلامی قرا گرفته اند. برای نیروهای ناسیونالیست کرد این امر تازه ای نیست ولی تراژدی اینجا است که کومله نیز با توجیه دیپلماسی با آن نیروها همراه شده است.

کمیته دیپلماتیک

سندی که اخیرا تحت نام "قطعنامه پایانی ۱۷مین گردهمایی کمیته دیپلماسی مشترک احزاب و سازمانهای کردستانی" منتشر شده است امضای سی و سه گروه ناسیونالیستی و اسلامی پیرو یا نزدیک به خط اوجالان را پای خود دارد. علاوه بر پژاک و سازمانهای اقماری ک ک در منطقه، چند سازمان مذهبی و اسلامی از جمله جماعت اسلامی کردستان، حزب اسلامی کردستان، فدراسیون ایزدیهای کردستان، ائتلاف ایزدیهای سوریه، اتحاد سربانی

نیست. کشور صرفا یک محدوده جغرافیایی نیست بلکه یک اقتصاد سیاسی معین و مناسبات و شرایط و بالانس قوای مشخصی در مبارزه طبقاتی است. کشورها جبهه های مشخص نبرد کار و سرمایه هستند و جنگ طبقاتی علیه سرمایه جهانی بدون خلع ید کشوری از دولتهای سرمایه داری قابل تصور نیست. کمونیستها انترناسیونالیست هستند و خود را شهروند جهان میدانند اما فراموش نمیکنند که برای تحقق یک جهان بدون مرز ابتدا باید در درون مرزها با طبقه سرمایه دار تعیین تکلیف کرد. آپوئیسم برعکس از نفی کشور و ملت - دولت به نفی مبارزه طبقاتی در هر کشور میرسد.

احزاب اوجالانی از روزاوا، روزه هلات، باشور، باکور یعنی کردستان غربی و شرقی و جنوبی و شمالی صحبت میکنند و نه از کردستان سوریه و ایران و عراق و ترکیه. ظاهرا میخواهند کشورها را از استراتژی و فلسفه سیاسی شان کنار بگذارند اما عملا مبارزه طبقاتی در هر کشور را کنار میگذارند. گویا چهارپارچه کرستان میتوانند دست به دولتهایشان زنند و از پائین کنفدرالیسم دموکراتیکشان را بسازند. این دیدگاه و سیاستی است که مستقیما در خدمت دولتها قرار میگیرد.

احزاب اوجالانی از روزاوا، روزه هلات، باشور، باکور یعنی کردستان شمالی و جنوبی و شرقی و غربی صحبت میکنند و نه از کردستان عراق و سوریه و ترکیه و ایران. ظاهرا میخواهند کشورها را از استراتژی و فلسفه سیاسی شان کنار بگذارند اما عملا مبارزه طبقاتی در هر کشور را کنار میگذارند. گویا چهارپارچه کرستان میتوانند دست به دولتهایشان زنند و از پائین کنفدرالیسم دموکراتیکشان را بسازند. این دیدگاه و سیاستی است که مستقیما در خدمت دولتها قرار میگیرد.

ولی نمیتوان هم علیه دولت علی العموم بود هم خلع ید از دولتهای مشخص و موجود را در دستور قرار نداد. این نوع مخالفت ایدئولوژیک با دولت و در عین حال حمایت یا در بهترین حالت بیطرفی سیاسی نسبت به دولتهای مشخص معنایی بجز تثبیت دیکتاتوری های موجود ندارد. خلع ید سیاسی از دولتهای بورژوائی اولین گام برای نفی طبقات و نفی دولت - ملت است. آپوئیسم ظاهرا در اثر تعمق در فلسفه سیاسی به نفی دولت - ملت میرسد ولی وقتی به سیاست باز میگردد در کنار حکومتهایی نظیر جمهوری اسلامی قرار میگیرد. ظاهرا آنقدر طرفدار فدرال و خودگردانی و کمونال هستند که به دولت مرکزی کاری ندارند! طرفدار مدرنیته دموکراتیک هستند ولی به ریشه های طبقاتی دیکتاتوری کاری ندارند. علیه مدرنیسم کاپیتالیستی اند ولی به ارتجاع کاپیتالیستی نقدی ندارند! ظاهرا تئوری بنا شده به هویت "کرد و ترک و عرب و بلوچ و سنی و شیعه و ایزدی و سلفی دموکراتیک است، ولی بینش مبتنی به شهروند غیر دموکراتیک است! این مدرنیته دموکراتیک نیست، ارتجاع استبدادی است.

مضمون نفی کشور و ملت در دیگاه آپوئیسم نیز چیزی بجز انکار مبارزه طبقاتی

شرکت دادن نیروهای اسلامی و مذهبی در کمیته دیپلماسی امری تصادفی و یا تاکتیکی و مقطعی نیست. این نیروها در چشم انداز اوجالان برای منطقه نه تنها جای ویژه ای دارند بلکه باید از کیش و هویت مذهبی آنها نیز پاسداری کرد.

همانطور که دیدیم در استراتژی پ ک ک و اقمارش نیروهای اسلامی و مذهبی جای ویژه ای دارند. فرهنگ و اخلاق اسلامی یک جزء مدرنیته دموکراتیک در مقابل مدرنیسم کاپیتالیستی است و بنابراین میبایست با سازمانهای اسلامی مناسبات و مرادفات فعالی داشته باشند. حکومت اسلامی در مرکز هم مهم نیست چون اصلا در چارچوب کنفدرالیسم جایگاهی ندارد. بنابراین میشود در کنار نیروهای اسلامی قرار گرفت و سیاست مشترکی را به پیش برد. این نیروها در چشم انداز اوجالان برای منطقه نه تنها جای ویژه ای دارند بلکه باید از کیش و هویت مذهبی آنها نیز پاسداری کرد.

به نظر من شرکت کومله در چنین بلوکی به این معنی نیست که کومله این تئوریا را قبول دارد، او هم طرفدار اخلاقیات مذهبی است، و یا فکر میکند مساله جمهوری اسلامی نیست بلکه خود مردم باید دموکراتیزه بشوند. پائین تر به حسابگرهایی که به چنین مواضعی منجر شده اشاره خواهم کرد ولی در هر حال این حسابگرها هر چه باشد در این واقعیت تغییری نمیدهد که کومله عملا و آگاهانه یا ناآگاهانه با سیاستهای ارتجاعی ناشی از این نظرات همراه است.

این سیاستها برای ناسیونالیسم اوجالانی استراتژیک است. برای پژاک و کودار و جماعت اسلامی و ایزدیهها و غیره این یک امر سیاسی و پایه ای است.

حسابگرهای خرد عملی و پراگماتیستی کومله را به این سراسیمه رانده است. اینطور تصور میکنند که بعد از تضعیف حکومت مرکزی در کردستان احزاب مسلح یکه تاز میدان میشوند و بنابراین باید از امروز در کنار این نیروها قرار گرفت. اگر طرف مقابل - نیروهای کمپ بارزانی - نیروهای مسلح خود را دارند کومله هم باید در کمپ طالبانی جا بگیرد تا سرش بی کلاه نمانده باشد. این بهترین و خوشبینانه ترین تبیینی است که من میتوانم از مساله بدست بدهم.

این حسابگرهای خرد حتی پراگماتیستی هم نیست. درک و تجسم این واقعیت نباید مشکل باشد که در شرایط قیام و به خیابان آمدن نیروهای مسلح، حزبی که طبقه و خیابان و توده مردم را با خود داشته باشد نیروی مسلح هم خواهد داشت. فعالین جنبشهای اجتماعی و اعتراضی که همه شهرهای کرستان را - همانند دیگر مناطق ایران - فراگرفته فردا با تضعیف حکومت مرکزی مسلح خواهند شد و در صف حزب چپی قرار خواهند گرفت که از امروز حرف دل و خواست و آرمان آنها در مقابل نیروهای قومی مذهبی ناسیونالیستی را نمایندگی کند.

کمونیستهای میتوانند با اتکا به قدرت اجتماعی کارگر

ضد مذهبیهای کردستان چنان پایه اجتماعی داشته باشند که وقتی زمانش فرا رسید مسلح بشوند و به احزاب ناسیونالیست مسلح اجازه عرض اندام ندهند. باید از کومله پرسید چرا مهمان ناسیونالیستها هستیید؟ مگر کومله در سال ۵۷ چطور به یک نیروی مسلح قوی تبدیل شد؟ ابراهیم علیزاده سال قبل، چند ماه بعد از تحولات دیماه ۹۶، با من صحبت میکرد میگفت ما در سال ۵۸ در عرض چند ماه، علیرغم اینکه حزب دمکرات تفنگچی بیشتری داشت، در جنوب کردستان به نیروی اول تبدیل شدیم. بنابراین امروز هم که جامعه چپ تر شده است و کمونیستها موقعیت بسیار مساعدتری از دوره ۵۷ دارند بطریق اولی میتوان بعنوان یک نیروی مسلح نیز به نیروی اول در کردستان تبدیل شد.

اما کومله تصویر دیگری از سیر تحولات دارد و استراتژی دیگری را دنبال میکند. برای کومله هم، مانند همراهانش در "کمیته دیپلماتیک"، رابطه میان نیروهای ناسیونالیستی - اسلامی صرفا تاکتیکی و دیپلماتیک نیست بلکه امری استراتژیک است. یک امر استراتژیک برخاسته از نومییدی از تحولات سراسری و نقش ایفا کردن در این تحولات، و حساب باز کردن روی تحولات منطقه ای.

کومله عملا سیر تحولات و آینده سیاسی خود را نه تحولات سیاسی در ایران بلکه در دنباله منطقه می بیند و دنبال میکند.

منطقه ای - چهار پارچه ای - ، و تاکتیک سراسری - در رابطه با دولت مرکزی - است. کومله عملا آینده سیاسی خود را نه در سیر تحولات سیاسی در ایران بلکه در تحولات منطقه می بیند و دنبال میکند.

سؤال اساسی اینست: آیا بعنوان یک کمونیست، آیا بعنوان یک کارگر در کردستان و حتی بعنوان یک فرد آزادیخواه، سرنوشت مردم کردستان ایران را به سرنوشت دولت مرکزی در ایران گره میزنید و یا به تحولات در سه پارچه دیگر؟ آیا استراتژی و افق شما منطقه ای است و یا در جغرافیای سیاسی ایران و سراسری است؟ آیا کارگر کردستان را جزئی از طبقه کارگر در ایران میدانید و یا جزئی از خلق کرد و روزه هلات؟ پاسخ به این سئوالها است که امروز مرز بین کمونیسم و ناسیونالیسم را در کردستان ترسیم میکند.

در ایران امروز مبارزات جاری در کردستان اساسا خصلتی سراسری دارد. امروز فعال جنبش کارگری در کردستان چهره سراسری جنبش کارگری ایران است.

برای کومله هر، مانند همراهانش در "کمیته دیپلماتیک"، رابطه میان نیروهای ناسیونالیستی - اسلامی صرفا تاکتیکی و دیپلماتیک نیست بلکه امری استراتژیک است. یک امر استراتژیک برخاسته از نومییدی از تحولات سراسری و نقش ایفا کردن در این تحولات، و حساب باز کردن روی تحولات منطقه ای. نوعی از "کردستان ایران" دور شدن و به "روژه هلات" نزدیک شدن.

چهره هائی که در اهواز همدوش کارگران فولاد رژه رفتند و با کارگران اعتصابی هفت تپه اعلام همبستگی کردند.

نوعی از "کردستان ایران" دور شدن و به "روژه هلات" نزدیک شدن. عبارت دیگر برای کومله هم، مانند دیگر اقمار پ ک ک، استراتژی

کردستان ایران که جزئی از طبقه کارگر ایران است، با اتکا به جنبش رهائی زن که بخشی از مبارزه زنان سراسر ایران است، و یا اته ئیستها و

اخیرا نوشته ای از مجید حسینی در مورد مبارزات مردم مریوان خواندم. تصویر زنده ای میدهد از مبارزه زنان، از مبارزه در دفاع از حقوق کودکان، مبارزه علیه تخریب محیط زیست، انواع کمیته ها و نهادها و ان جی او های اعتراضی و حتی در دفاع از حقوق حیوانات و غیره و غیره. در این گزارش کوتاه اوج انسانیت و اوج جهانشمولی خواستها و آمال انسانی را در شهر کوچکی مثل مریوان مشاهده میکنید. مریوان فقط یک نمونه است. هر کس تحولات سیاسی در کردستان و در سراسر ایران را دنبال کرده باشد چنین تصویری خواهد داشت.

امروز مردم کردستان نیز مثل مردم تهران و تبریز و اهواز علیه مذهب، علیه فقر و ناپیمنی اقتصادی و بیحقوقی و سرکوب، علیه هر نوع تبعیض، در دفاع از حقوق زنان و جوانان و بازنشستگان، در دفاع از محیط زیست و حتی حقوق حیوانات و غیره و غیره ب میدان آمده اند. این جنبشهای اعتراضی برحق و انسانی همه شهرهای کردستان و شهرهای ایران را فراگرفته است. در چنین شرایطی کمونیستها میتوانند بعنوان نماینده و پرچمدار این خواستها و آمال انسانی و جنبشهای حق طلبانه و پیشرو، تعرض وسیعی را علیه نیروهای ناسیونالیست و تئوریها و سیاستهای اسلام پناه و پرو- جمهوری اسلامی آنها سازمان بدهند.

چنین کمونیسمی میتواند با هر نیروی بحث و مذاکره کند. اما کومله بر عکس حرکت میکند. سیاست کومله، نه آنطور که ادعا میکند روابط دیپلماتیک، بلکه همراهی با نیروهای ناسیونالیستی- اسلامی ای است که رسماً و

عملاً در کمپ جمهوری اسلامی قرار گرفته اند.

جواب کومله به این نقد که چرا با نیروهای اسلامی و ناسیونالیستی کمسیون دیپلماتیک تشکیل داده اید و چنین قطعنامه ای صادر میکنید اینست که اشکال فنی بود. نقد سیاسی ای ندارند. میگویند کومله بعنوان عضو ناظر در کمیته کذائی دیپلماسی شرکت دارد و در نشست که قطعنامه مورد بحث را صادر کرده است شرکت نداشته است. گیرم اصلاً کومله در چنین نشستهای شرکت نداشته است. سؤال اینست که نقد سیاسی تان بر قطعنامه آپوئیسیتی سی و سه گروه و نیروهای امضا کننده آن چیست؟ نمیتوان در برابر تئوریها و سیاستهای ارتجاعی این نیروها سکوت کرد و در لباس دیپلماسی در استراتژی جنبشهای دیگر غرق شد.

کمونیستها میتوانند با نیروهای ناسیونالیست رابطه و دیالوگ و مذاکره داشته باشند. این یک امر سیاسی- تاکتیکی مشخص است و از پیش نمیتوان گفت با این یا آن نیروی ناسیونالیست و حتی اسلامی در هیچ شرایطی نمیتوان مذاکره کرد. منتهی به این شرط که بعنوان جنبش کمونیستی سنگهای خودتان را با جنبشهای طبقاتی نیروهای طرف مذاکره، در اینجا با ناسیونالیسم و با آن افق و ایدئولوژی و سیاستی که ناسیونالیسم، کرد جلوی مردم میگذارد، واکنده باشید. دیپلماسی کذائی کومله برعکس، تسلیم شدن کامل به استراتژی و سیاستهای ناسیونالیسم، کرد است.

جواب دیگری که علاوه بر اشکال فنی به انتقادات ما دادند این بود که کومله یک

سازمان اجتماعی است و کمونیستهای که این ایرادات را از ما میگیرند اجتماعی نیستند.

درست است کومله یک سازمان اجتماعی است ولی میدانید چرا؟ بخاطر کوچ مریوان، بخاطر قیام سنندج، بخاطر خلع سلاح سپاه رزگاری در یک روز در سال ۵۸، بخاطر خلع سلاح نیروی سیاسی که امروز کومله با اخلافش همراه شده است. کومله بخاطر روابط حسنه اش با امثال شیخ عزالدین حسینی اجتماعی نشد. نیروی اجتماعی بود که توانست با قدرت امثال شیخ عزالدین را هم بدنبال خودش بکشد. با قدرت بر سر میز مذاکره با نمایندگان جمهوری اسلامی بنشیند و وقتی به خواستهایش تن ندادند به نشانه اعتراض مذاکره را ترک کند. سنندج را در دست بگیرد. کوچ مریوان را سازمان بدهد. قهرمانانی نظیر صدیق کمانگر داشته باشد. کومله اجتماعی است ولی مطمئن باشید با این سیاست پایگاه اجتماعی تان را از دست میدهید. همراهی با ناسیونالیستهای کومله را اجتماعی نمیکند. برعکس او را منزوی و حاشیه ای میکند.

همراهی با نیروهای ناسیونالیستی- اسلامی را با دیپلماسی و اشکال فنی و اجتماعی هستیم و غیره نمیتوان توجیه کرد. اینها جواب نیست.

وظایف کمونیسم در کردستان

در آخرین بخش این سمینار اجازه بدهید انتظاراتم را از کمونیسم در کردستان مطرح کنم. امیدم اینست که این بحث بر کومله تاثیر مثبتی

داشته باشد. بحث من در مورد جناح چپ و راست و غیره در این سازمان نیست. بعنوان یک کمونیست، کمونیستهای دیگر را خطاب قرار میدهم.

ما بعنوان حزب کمونیست کارگری تمام تلاشمان اینست که نقدی که در این سمینار توضیح دادم به گفتمان عمومی تبدیل بشود. کومله و هر نیروی کمونیستی امروز میتواند به مراتب بیشتر از کومله در چند سال بعد از ۵۷ به یک نیروی اجتماعی در ایران و بویژه مشخصاً در کردستان تبدیل بشود. بخاطر اینکه جنبشهای اعتراضی توده ای در عرصه های مختلف حول آمال و اهداف و سیاستهای چپ شکل گرفته و به پیش میرود. خلاف جریان در جامعه ناسیونالیسم، کرد است و نه کمونیسم. روند مبارزه در کردستان ایران به نفع ما است.

برمتن این شرایط بعنوان رئوس برخورد کمونیستی به ناسیونالیسم کرد میتوان نکات زیر را برشمرد:

- نکته اول در مورد وظایف کمونیسم در کردستان نقد روشن و صریح و عمیق آپوئیسیم است.

در ایران مذهب و اخلاقیات و فرهنگ مذهبی که آپوئیسیم خواهان احیای آنست دمار از روزگار مردم درآورده است. جمهوری اسلامی حکومت "فارسها" و یا نماینده "مدرنیته کاپیتالیستی" نیست بلکه نماینده و پاسدار نظام

کاپیتالیستی است که چهل سال است به زور اسلام خودش را در قدرت نگاهداشته است. و امروز صاحب نظران جهانی طبقه ای که در ایران بوسیله حکومت مذهبی نمایندگی میشود نظریات و تئوریهای را مطرح میکنند تا برای اسلام و کلا مذهب در دولت و در سیاست جا باز کنند. ورژن، کودی این نظرات در منطقه به ناسیونالیسم، کرد پلاتفرم تازه ای داده است.

نیاید اجازه داد این باد کارگر، کرد و یا کمونیستهای کردستان را با خودش ببرد. نیاید اجازه داد به مردم کردستان چنین تلقین کنند که گویا درد او جمهوری اسلامی و حکومت طبقاتی سرمایه داری نیست بلکه فارسهای هستند که هویت اتنیکی کردها را نادیده گرفته اند. این بساط را باید جمع کرد. باید عمیقاً خط پ ک و آپوئیسیم را به نقد کشید. چنین نقدی ضرورت مبرمی یافته است نه فقط بخاطر پژاک، که به هر حال نقش حاشیه ای در تحولات دارد، بلکه بخاطر دیدگاه و پارادایم و فضائی که ناسیونالیسم، کرد در کل منطقه ایجاد کرده است.

ما در برابر مدرنیته کاپیتالیستی مدرنیته سوسیالیستی را قرار میدهم. کارگر، کودی که مجبورست روزی هشت ساعت کار کند و تازه هشتتس گرو نه اش باشد با هیچ نوع اقتصاد کموال و اکولوژیکی به آزادی نخواهد

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: خلیل کیوان

ایمیل: anternasional@yahoo.com

رسید. ما از همه حقوق مردم و هست به زبانهای دیگر هم باید از هر یک قدم که در احقاق این وجود داشته باشد و برسمیت حقوق برداشته شود دفاع شناخته بشود. منابع اقتصادی میکنیم. ولی با گذار از مدرنیته کشور باید به کل جمعیت ایران کاپیتالیستی فقط میتوان به اختصاص داده بشود و همه سوسیالیسم رسید. کسی که مردم ایران باید از نخواهد بردگی مزدی را بر استانداردهای رفاهی یکسانی بیاندازد بر فرض هم که برخوردار باشند. سرخوردار باشند.

خیرترین نیتها را در مورد راه حل ما برای مساله دموکراسی داشته باشد، ناگزیر کردستان برقراری حقوق است تسمه از گرده کارگران شهروندی مساوی در همه بکشد. نمیتوان زیر سرمایه نزد زمینهای فوق است. با این و دموکرات بود. گذار از مدرنیته کاپیتالیستی به مدرنیته دمکراتیک پوچ است. این حق را هم برسمیت دموکراسی خودش روایت و میشناسیم. ما اولین حزبی تعبیر و تحریف کاپیتالیستی بودیم که که اعلام کردیم اگر آزادی است. از شرایط دموکراتیک مردم از مدرنیته کردستان به جدائی رای بدهند کرد و آزادی یعنی بازگرداندن آنرا برسمیت میشناسیم. ولی اختیار به انسان. آزادی یعنی جبر اقتصادی را از سر انسانها بردارید.

- در مورد مساله ملی ما کاپیتالیستی حق جدائی مردم کردستان را برسمیت می شناسیم. ما راه حل مساله کرد و ستم ملی را همزیستی مردم کردستان با مردم ایران بعنوان شهروندان متساوی الحقوق میدانیم. پاسداری از حقوق شهروندی که اوجالان به جایش کردایتی و اتیک پناهی را قرار میدهد اساس بحث ما است. ما میگوئیم همه مردم ایران فدرالیسمی مستقل از انتسابشان به کرد و عرب و ترک و بلوچ و فارس و شیعه و سنی و غیره باید در همه زمینه ها حقوق کاملا مساوی داشته باشند. نوشتن و خواندن و رسانه و ادبیات داشتن به زبان مادری منحصر به مردم فارس زبان نیست، بلکه حق مردم کرد زبان و ترک زبان و عرب زبان و غیره هم هست. همینطور است در مورد فرهنگ و لباس و شرایط و خدمات اقتصادی و اجتماعی. مطلقا در هیچ زمینه ای هیچ تبعیضی نباید وجود داشته باشد. اگر ادبیات و روزنامه و رادیو و تلویزیون به زبان فارسی

تاکید بر مبارزه طبقاتی در آگاهگری توده مردم کردستان بکار گرفت. در نقد ناسیونالیسم کرد کمونیستها باید این کارنامه را در برابر چشم همگان قرار دهند و از زیر توهم پراکنی های خلقی - قومی - اتنیکی ناسیونالیستها ریشه طبقاتی نابرابری ها و بیحقوقیهای مردم را بیرون بکشند و افشا کنند. ناسیونالیسم کرد در عراق نزدیک به سی سال است که دولت خودگردان و فدرالی تشکیل داده است. همین امر باعث شده تبعیض ملی که ظاهرا همه هم و غم اپوئیستها است تضعیف بشود ولی از آزادی و رفاه و حقوق مردم هم روی کار آمده و در نتیجه مبارزه طبقاتی بین کارگر و سرمایه دار برجسته شده است. دولت اقلیمی دمار از روزگار مردم در آورده است، فساد و دزدی مقامات و زن ستیزی و حتی توسل به قوانین و مقدسات مذهبی بیداد میکند و این امر به تنفر و انزجار عمومی از احزاب حاکم در کردستان عراق دامن زده است. اگر بیاد داشته باشید در تظاهرات چند سال قبل در سلیمانیه مردم علیه دولت اقلیمی به خیابانها ریختند و بطور نمادین مقامات حکومتی را در تابوت گذاشتند و دفن کردند. این تجربه در واقع نقد عملی نظراتی نظیر آپوئیسم است که راه حل مصادب جامعه را برقراری فدرالهای قومی و تثبیت هویتهای ملی و اتنیکی میداند. آنچه - حرف آخر ما کمونیستها اوجالانها تئوریزه میکنند و در برابر فضای سیاسی و بخورد خلقها و ملیت ها

تاکید بر مبارزه طبقاتی در آگاهگری توده مردم کردستان بکار گرفت. در نقد ناسیونالیسم کرد کمونیستها باید این کارنامه را در برابر چشم همگان قرار دهند و از زیر توهم پراکنی های خلقی - قومی - اتنیکی ناسیونالیستها ریشه طبقاتی نابرابری ها و بیحقوقیهای مردم را بیرون بکشند و افشا کنند. ناسیونالیسم کرد در عراق نزدیک به سی سال است که دولت خودگردان و فدرالی تشکیل داده است. همین امر باعث شده تبعیض ملی که ظاهرا همه هم و غم اپوئیستها است تضعیف بشود ولی از آزادی و رفاه و حقوق مردم هم روی کار آمده و در نتیجه مبارزه طبقاتی بین کارگر و سرمایه دار برجسته شده است. دولت اقلیمی دمار از روزگار مردم در آورده است، فساد و دزدی مقامات و زن ستیزی و حتی توسل به قوانین و مقدسات مذهبی بیداد میکند و این امر به تنفر و انزجار عمومی از احزاب حاکم در کردستان عراق دامن زده است. اگر بیاد داشته باشید در تظاهرات چند سال قبل در سلیمانیه مردم علیه دولت اقلیمی به خیابانها ریختند و بطور نمادین مقامات حکومتی را در تابوت گذاشتند و دفن کردند. این تجربه در واقع نقد عملی نظراتی نظیر آپوئیسم است که راه حل مصادب جامعه را برقراری فدرالهای قومی و تثبیت هویتهای ملی و اتنیکی میداند. آنچه - حرف آخر ما کمونیستها اوجالانها تئوریزه میکنند و در برابر فضای سیاسی و بخورد خلقها و ملیت ها

تاکید بر مبارزه طبقاتی در آگاهگری توده مردم کردستان بکار گرفت. در نقد ناسیونالیسم کرد کمونیستها باید این کارنامه را در برابر چشم همگان قرار دهند و از زیر توهم پراکنی های خلقی - قومی - اتنیکی ناسیونالیستها ریشه طبقاتی نابرابری ها و بیحقوقیهای مردم را بیرون بکشند و افشا کنند. ناسیونالیسم کرد در عراق نزدیک به سی سال است که دولت خودگردان و فدرالی تشکیل داده است. همین امر باعث شده تبعیض ملی که ظاهرا همه هم و غم اپوئیستها است تضعیف بشود ولی از آزادی و رفاه و حقوق مردم هم روی کار آمده و در نتیجه مبارزه طبقاتی بین کارگر و سرمایه دار برجسته شده است. دولت اقلیمی دمار از روزگار مردم در آورده است، فساد و دزدی مقامات و زن ستیزی و حتی توسل به قوانین و مقدسات مذهبی بیداد میکند و این امر به تنفر و انزجار عمومی از احزاب حاکم در کردستان عراق دامن زده است. اگر بیاد داشته باشید در تظاهرات چند سال قبل در سلیمانیه مردم علیه دولت اقلیمی به خیابانها ریختند و بطور نمادین مقامات حکومتی را در تابوت گذاشتند و دفن کردند. این تجربه در واقع نقد عملی نظراتی نظیر آپوئیسم است که راه حل مصادب جامعه را برقراری فدرالهای قومی و تثبیت هویتهای ملی و اتنیکی میداند. آنچه - حرف آخر ما کمونیستها اوجالانها تئوریزه میکنند و در برابر فضای سیاسی و بخورد خلقها و ملیت ها

ناسیونالیسم فارس حقوق بشر را تبدیل میکند به ارث کورش کبیر ناسیونالیسم کرد هم سابقه تمدن بشر را میرساند به اجداد کردها. انتساب حقوق بشر به کورش نشانه بزرگداشت بشر نیست، بزرگداشت امپراتوری فارس است. همانطور که انتساب گهواره تمدن به اجداد کردها ارزش گذاری به تمدن نیست، بزرگداشتن قوم کرد است. این نظرات ضد انسانی است.

آدرس های تماس با حزب کمونیست کارگری:



سایت حزب: www.wpiran.org

فیسبوک: www.facebook.com/wpiran

تلگرام: https://t.me/wpi_hkki

کمیته سازمانده حزب

تلفن، واتس آپ و ایمو:
۰۰۴۴۷۴۳۵۵۶۲۴۶۲

ایمیل: tamas.wpi@gmail.com
تلگرام: @sazmande
سایت: www.sazmandeh-wpi.com

کمیته کردستان حزب

سایت: www.iskraa.net
تلگرام:

<https://t.me/komitekordestan>
ایمیل:
nasan.nodinian@gmail.com
فیسبوک
www.facebook.com/komite.kurdistan.wpi

کمیته آذربایجان حزب

ایمیل:

komiteazarbaijan76@gmail.com
فیس بوک:
facebook.com/sahandazadiwpi
کانال تلگرام: @KSahand

کانال تلگرام انجمن مارکس:

<https://t.me/telegram.me/anjomanmarx>

تلویزیون کانال جدید

<http://newchannel.tv>

ایمیل: nctv.tamas@gmail.com

تلگرام: @kanaljadid

پیامگیر: 0013108569897

دفتر مرکزی حزب

سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۱۸۰۵۱
markazi.wpi@gmail.com

کمیته خارج کشور حزب

ایمیل: komitexarej@gmail.com

تلفن: ۰۰۴۹۱۷۸۵۳۹۶۵۹۴

سازمان جوانان کمونیست

کانال تلگرام:

https://telegram.me/jk_org/

اینستاگرام:

<http://instagram.com/javanan.komonist>

فیسبوک:

<https://www.facebook.com/cyo.sjk>

یوتیوب:

<https://www.youtube.com/user/sjkiran1>

رابطه اش با ما را قطع میکند یکبار دیگر نشان میدهد که با آنها همراهی استراتژیک دارد و با ما رابطه ای تاکتیکی.

من طرفدار اتحاد کومله هستم. طرفدار این هستم که کومله یک نیروی رادیکال و اجتماعی باشد. هر چه بیشتر اینطور باشد این به نفع کل چپ و طبقه کارگر در ایران است. من طرفدار نزدیکی و همکاری و ائتلاف با کومله هستم منتهی حول تاکتیکها و سیاستها و ائتلاف مقابل اسلامیسم، مقابل آپوئیسیم و مقابل ناسیونالیسم در هر شکل و هیات آن.

ما اعلام کرده ایم در صورتی که کومله در رابطه اش با ناسونالیستها تجدید نظر کند ما حاضر به ادامه رابطه هستیم. من امیدوارم بحث این سمینار روی صفوف کومله تاثیر مثبتی داشته باشد و یک بار دیگر کومله را در کنار نیروهای کمونیست و در مقابل ناسیونالیستها ببینیم.*

میدهند. ناسیونالیسم فارس حقوق بشر را تبدیل میکند به ارث کورش کبیر، ناسیونالیسم «کود هم سابقه تمدن بشر را میرساند به اجداد» کردها. انتساب حقوق بشر به کوروش نشانه بزرگداشت بشر نیست، بزرگداشت امپراتوری فارس است. همانطور که انتساب گهواره تمدن به اجداد، کردها ارزش گذاری به تمدن نیست، بزرگداشتن قوم، کود است. این نظرات ضد انسانی است.

این ها رئوس وظایفی است که باید کمونیستها در کردستان انجام بدهند. این امری است که کمونیسم کارگری در برابر خود قرار داده است. ما میخواهیم با بقیه نیروهای چپ نشست و مذاکره داشته باشیم و همه را به این جهت گیری و سیاست فرابخوانیم. ما خواهان ادامه رابطه با کومله و کلا کمونیستهای هستیم که همراه و همسنگر ما در این مبارزه با ناسیونالیسم باشند. وقتی کومله بخاطر اینکه روابط خودش با سازمانهای ناسیونالیستی را به هم نزند

KANAL JADID کانال جدید

فرکانس تلویزیون کانال جدید

ماهواره یاه ست

فرکانس : 11766

پولاریزاسیون : عمودی

سیمبل ریت : 27500

اف ای سی : 5/6